

رفیق ولی الله حسینی



رفیق ولی الله حسینی در سال 1337 در خانواده ای زحمت

کش در شهر اراک متولد شد و از همان اوان کودکی با درد و رنج و مشقات محرومین جامعه ما آشنا شد. دوران دبستان و دبیرستان را در اراک گذراند و در همان حال برای تأمین مخارج زندگی و معیشت خانواده به کارگری می پرداخت. علاقه و عشق او به آموختن، او را وامی داشت که از تمام فرصت هایی که به دست می آورد، برای آموختن استفاده کند. به این خاطر از دانش و

آگاهی بالائی نسبت به مسائل و مشکلات جامعه طبقاتی و راه حل های آن برخوردار بود و این تلفیق کینه و خشم نسبت به جامعه طبقاتی و شناخت از دردها و رنج ها و راه حل های آن، وجهل اجتماعی او را در میان مردم و به خصوص جوانان همشهریش، هر روز بیشتر و بیشتر تقویت می کرد. با توجه به این که خیلی ها می دانستند که رفیق ولی مخالف رژیم آمریکایی شاه است، برای حل مشکلات شان به او مراجعه کرده و از او راه حل می خواستند.

با راه یابی او به دانشگاه، زمینه های شرکت او در مبارزات انقلابی - دمکراتیک و رشد آگاهی سیاسی اش فراهم آمد و در مبارزات دانشجویان دانشگاه پلی تکنیک تهران علیه رژیم شاه، فعالانه شرکت جست و با ارتباط فعالی که با مبارزین فعال شهر اراک داشت، توانست در تعمیق شعارهای انقلابی مردم و سازمان دهی مبارزات شان نقش شایسته ای ایفا کند. رفیق ولی در قیام بهمن و تسخیر پادگان ها و کلانتری ها و سقوط رژیم شاه فعالانه و پرشور شرکت نمود و تجارب گران بهایی از انقلاب بهمن و شرکت در قیام مسلحانه خلق به دست آورد.

رفیق ولی جزو اولین رفقائی بود که به همراه رفیق شهید محمد شفیعی و رفقای دیگر، که در دانشگاه پلی تکنیک تهران به سازمان ما پیوستند، فعالانه در تبلیغ و ترویج نظرات انقلابی " راه کارگر" در نفی رفرمیسم و رویزیونیسم " سه جهانی" و گسترش پایه های سازمان ما در میان دانشجویان شرکت کرد. دانش سیاسی و شخصیت انقلابی و مردمی اش باعث می شد که در میان دانشجویان از محبوبیت خاصی برخوردار باشد.

هنگامی که رژیم فقها ناقوس مرگ و تاریکی و جهالت را با اسم دروغین " انقلاب فرهنگی" در دانشگاه ها به صدا در آورد، رفیق ولی به همراه سایر دانشجویان انقلابی به دفاع از میراث انقلابی - دمکراتیک دانشگاه پرداخت و فعالانه در سازمان دهی مقاومت دانشجویان در دفاع از دانشگاه شرکت کرد و بعد از آن مدتی در شهرک سازی اکباتان کار کرد و در آنجا نیز لحظه ای از تبلیغ ایده آل های سوسیالیستی و ترویج مواضع " راه کارگر" و افشاء رژیم جنایت کار فقها باز نایستاد. رفیق ولی، در اواخر سال 59 تا اوایل تابستان 60 در شهر مسجد سلیمان مشغول کار بود و در میان کارگران و همکارانش از محبوبیت خاصی برخوردار بود. خصوصیت مردمی و سادگی و بی آلابشی رفیق در کنار دانش سیاسی اش به او روحیه ای داده بود که بتواند در همه جا با مردم نزدیک شود. دردهایشان را بشناسد، از آنان یاد بگیرد و به آنها راه رهائی شان را باز شناساند. این روحیه بود که مزدوران حزب الهی را به وحشت می انداخت و در دل مردم عشق و پایداری و آگاهی را نفوذ می داد. به خاطر شور وصف ناشدنی اش به نیروهای زندگی، همیشه در حال درگیری با دشمنان قسم خورده مردم بود.

اوج گیری سرکوب وحشیانه و جنایت کارانه رژیم جمهوری اسلامی در اوایل تابستان 60، عاملی شد که رفیق ولی، که چهره شناخته شده ای برای رژیم و مزدورانش در منطقه بود، کارش را در مسجد سلیمان رها کند و دوباره به تهران برود و برای یافتن کار اقدام کند، که در خیابان مطهری (تخت طاووس سابق) توسط پاسداران جنایت کار دستگیر می شود و بعد از ماه ها شکنجه و آزار و فشار، به خاطر دفاع از آرمان کارگران و زحمت کشان، به خاطر دفاع از سوسیالیسم و آزادی، با حفظ مردانه و بی باکانه اسرار سازمانی در قلب سرخ و مهربانش در روز ششم بهمن ماه 1360 به جوخه اعدام سپرده شد. اما صدای گرمش در گوش کسانی که با او زندگی کرده اند طنین انداز است که :

شام تیره پایان گیرد سر برزند آفتاب
با کوشش زحمت کشان از ره رسد انقلاب